

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون

مستحضرید بحث ما در مورد آیات 40 تا 61 سوره بقره بود. و مطالبی را راجع به این بخش مطرح کردیم؛ در جلسه قبل در مورد آیه 48 سوره بقره «اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» بحث نمودیم.

من دوست داشتم این بحث تمام شود و امروز سراغ آیه دیگر برویم؛ اما فاضل محترم آقای مصطفوی زحمت کشیده اند در مورد آیات شفاعت یک جمع آوری نموده اند. من مطلبی که می خواهم را عرض می کنم بعد به سراغ آیه 54 می رویم. اما مطلب باقی مانده از آیه 48 بحث شفاعت است. می دانید در مساله شفاعت هم برخوردهای اجتماعی داریم هم برخوردهای کلامی داریم؛ جریان وهابیت هم دامن گیر محیط اسلام شده است و بحث شفاعت را زیر سوال برده است. خوشبختانه موافقان قصه شفاعت مطالب زیادی مطرح کرده اند. ما هم دأبمان این است مطالبی که ادبیات دارند را کمتر بپردازیم و مسائل که بحث نشده یا کمتر بحث شده را بپردازیم. لذا وارد بحث شفاعت نمی شویم شما می توانید خودتان مطالعه کنید. اما آنچه از ما انتظار می رود مدیریت و جمع بندی مطالب شفاعت است. در برخی از اوقات بحث های مختصر بهتر از بحث های مفصل است چرا که در بحث های مفصل انسان گم می شود. در مورد شفاعت چند گروه آیه داریم.

گروه اول: ما چندین آیه داریم که دلالت می کند شفاعت مخصوص ذات الهی است مثلاً در سوره زمر آیه 44 گفته شده: قل لله الشفاعة جمیعاً ... حصر هم از تقدیم ما حقه التاخیر فهمیده می شود. لله مقدم شده؛ لام هم برای اختصاص است؛ جمیعاً هم برای تاکید آورده شده است همه این ها حکایت دارد که شفاعت فقط برای خداست. اگر آیه 51 انعام، آیه 70 انعام و آیه 4 السجده را ضمیمه کنید این برداشت تقویت می شود.

گروه دوم: در مقابل آیات متعددی داریم که می فرماید شفاعت باذن الله صورت می گیرد؛ عده ای هم از مقام شفاعت برخوردارند به عنوان نمونه؛ من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه ... و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له ... لا تغنی شفاعتهم شیئاً الا من بعد ان یاذن الله

آیات شفاعت باذن الله: بقره 255، انبیاء 28، یونس 3 مریم 87، سبا 23، طه 109 و نجم 26.

گروه سوم آیاتی است که دلالت دارد بر عدم قبول شفاعت: از این آیات شفاعت یا عدم شفاعت استفاده نمی شود. مثلاً می فرماید: و لا تنفعها شفاعة ...

گروه چهارم: آیاتی که می گوید ما شفاعت حسنه داریم و شفاعت سیئه .

ما می خواهیم به دو نکته اشاره کنیم. اولاً: ممکن است در یک جا کلمه شفاعت به کار رود اما به معنای همکاری باشد. مثلاً آیه: من یشفع شفاعة حسنه یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئه یکن له کفل منها ... برخی گفته اند مراد از شفاعت در اینجا همکاری است. اگر همکاری برای کار خیر باشد می شود شفاعت حسنه و اگر برای کار شر باشد می شود شفاعت سیئه؛ البته مقصود ما الان این نیست. چون مقصود ما در بحث شفاعت، وساطت یک شخص، یک عمل، یک مکان، قران و... نزد خداوند متعال برای بخشش یا ترفیع مقام یک نفر است. و این معنا کاملاً با معنای لغوی همسو است.

ما با آیات گروه اول و دوم فقط کار داریم. نه با سوم و چهارم؛ دوستان بین گروه اول و دوم باید از جمع عرفی کمک بگیریم؛ اینکه می فرماید: شفاعت فقط مخصوص خداست مراد بالاستقلال است. اینکه در گروه دوم می فرماید: برخی افراد می توانند

شفاعت کنند یعنی شفاعت باذن الله پذیرفته می شود.

در آیه 120 سوره مائده چند بار کلمه باذنی ذکر شده است. ان تخلق من الطين كهيئة الطير باذنی فتنفخ فيها فتكون طيراً باذنی ... و

ما گفته ایم که مسائل اصول فقه، فقط به درد اصول فقه نمی خورد بلکه در سایر علوم نیز به درد می خورد مثلاً در همین جا از جمع عرفی استفاده کردیم.

البته ما تذکر دادیم مراد ما از شفاعت، شفاعت مهار شده است یعنی شفاعت به این معنا نیست که هر انسانی در هر حالی حتماً شفاعت شود.

اگر هفته گذشته درس را گوش داده باشید می دانید که ما گفتیم یکی از شبهات این است: شفاعت در جایی معنا پیدا می کند که شفیع مهربان تر از صاحب شفاعت باشد حال آنکه هیچ کس از خدا که صاحب شفاعت است مهربان تر نیست.

هفته قبل گفتیم در شفاعت یک نگاه این است که خدای تعالی به شفیع منزلت می دهد وقتی پیامبران مقام شفاعت را پیدا می کنند یعنی خدای تعالی به آن ها احترام گذاشته است. اگر پدری به احترام همسرش عذر بچه را بپذیرد این احترام گذاشتن به همسر است بلکه ممکن است پدر بچه را بیش از مادر دوست داشته باشد و... اما همین که شفاعت مادر را می پذیرد نوعی به مادر احترام می گذارد. و این منافات با اینکه پدر از مادر مهربانتر باشد ندارد.

شفیع یعنی چیزی کنار دیگری قرار گیرد شفع یعنی زوجیت؛ وقتی چیزی در کنار چیز دیگر قرار می گیرد و کمک می کند می شود شفاعت. اگر یک انسانی باشد که قابلیت عفو را نداشته باشد و حکمت هم اقتضاء آمرزشش را نکند و... اما همین که پیامبر برای او درخواست عفو بکند در کنار او بایستد و... قابلیت عفو پیدا می کند.

هفته قبل عرض شد که در شفاعت انسان از یک اسم خدا به اسم دیگر پناه می برد می گوید اعوذ بالله من المنتقم الجبار (خدا) الی الرحمن الرحیم (خدا). اصلاً انسان می تواند خود خدا را شفیع قرار دهد با اسم رحمن با اسم رحیم و...

من در یک ماه رمضان رفته بودم حرم دیدم یک آقای بالای منبر صحبت می کند. خطیب می گفت یک جوانی بود در بنی اسرائیل که خطا کرده بود آمد خدمت جناب موسی گفت وساطت کن موسی قبول نکرد و گفت دور شو عذابت مرا نگیرد بعد جناب موسی رفت کوه طور برای مناجات خدا فرمود قصه تو با آن جوان چیست؟ موسی گفت آمده بود تا من شفیع شوم من هم قبول نکردم خدا گفت اگر اینقدر که از تو درخواست کرد پیش خود من مستقیم آمده بود من قبول می کردم. این منبری داشت از رحمت خدا می گفت اما شفاعت را تضعیف می کرد. اگر کسی پای منبر این آقا بگوید خُب ما یک عمر اشتباه می کردیم که سراغ اهل بیت علیهم السلام رفتیم و...

این روایت اشکال دارد و جز اسرائیلیات است اما اگر درست هم باشد عیبی ندارد چون موسی هم آرام آرام داشت تربیت می شد اما بیان این روایت آن هم در منبر حرم بدون توضیح اشتباه است.

یک شب رفته بودم حرم دیدم آقای احکام بیان می کند از روی بد سلیقگی احکام مستثنیات دروغ را مطرح می کرد و می گفت یکی از موارد استثناء شده دروغ به همسر است و...

اولاً: خود این استثناء جای بحث دارد باید مدیریت شود. مثلاً خانمی می گوید برای من باید فلان وسیله را بخری چون خواهرم خریده و... شوهر هم می داند نمی تواند با این درآمد این وسیله را بخرد و... می گوید انشالله می خرم با اینکه در ذهنش هست که توان خرید چنین چیزی را ندارد.

اما بیان این مساله در حرم به صلاح نیست.

آیه 54 بقره: کمی درباره این آیه می خواهیم صحبت کنیم. می دانید این آیه سر و صدای زیادی ایجاد کرده است. و از قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل تا اینجا آیه روشن است. در بین این قوم موسی و هارون بود معجزات و کرامات زیادی را دیده اند. اما به یکدفعه سامری پیدا می شود و این ها را با یک گوساله گول می زند.

باتخاذکم العجل (خاک بر سرتان) فتوبوا الی بارئکم (در این توبوا معنای رجوع خوابیده است اصطلاحاً می گویند تضمین لذا با الی می آید. عرب برای اینکه تضمین را بفهماند تاب را با الی می آورد. تضمین یعنی در یک فعلی یک معنای اشراب بشود و به واسطه حرف جر، معنای فعل فهمیده شود) می دانید که توبه به معنای رجوع از گناه به سوی خداست. از این رو اگر کسی گناه می کرد بعد نتواند آن گناه را انجام دهد به این توبه نمی گویند.

چرا می فرماید: الی بارئکم؟ بین این همه اسماء چرا گفته شده باری؟ خدای متعال در قرآن اسامی را با عنایت انتخاب می کند. فاقتلوا انفسکم ذالکم خیر لکم عند بارئکم (همدیگر را بکشید که این بهترین دستور در نزد خداست) فتاب علیکم (خدا نظر عطف بر بندگان می کند؛ علی به معنای احاطه است) (در سلسبیل ببینید) انه تواب رحیم

نکته اول: اقتلوا انفسکم

نکته دوم: بارئکم

در ذیل این آیه گفته شده دستور آمد در شب یا در تاریکی شمشیر بردارند و همدیگر را به قصد کشت بزنند هرکس مرد که مرد هرکس هم سالم ماند که هیچ
این آیه برای برخی ها سنگین آمده؛ آیا چنین دستوری الهی است؟ خدا ممکن است بندگان را امتحان بکند اما آیا این امتحان درست است؟

برخی گفته اند بله این دستور خداست خدا مالک تمام انسانهاست و لازم نیست از کسی اجازه بگیرد. تصمیم گرفته یک عده ای از بین بروند عده ای که بعد از موسی و هارون و معجزات و... گوساله پرست شده اند.
اما برخی از عرفا گفته اند اقتلوا انفسکم ... دو معنا دارد. 1: قتل نفس: یعنی شمشیر برداری و سر هم را ببرید.
2. قتل نفس اماره که همان تهذیب نفس است. آیه معنای دوم را می گوید.

آیا در ادله به تهذیب نفس، قتل نفس گفته شده؟

ذیل این آیه قصه ها و داستان های آمده است که برخی از آنها سند دارد اما اکثر آنها سند ندارد. اگر ما ظاهر را نگاه کنیم معنای قتل نفس همان کشتن نفس است.

آیا عرب هم به کشتن نفس، قتل اطلاق می کند؟

سیبویه شیرازی بود(در جوانی هم از دنیا رفت) یک دختری از بصره گرفت. آنها هم رسمشان نبود که به ایرانی ها دختر بدهند. شب که شد سیبویه به خانمش گفت چراغ را بکش (شیرازی ها به خاموش کردن می گویند بکش) این خانم فهمید که سیبویه عرب نیست.

الان هم باید ببینیم آیا عرب ها هم از اقتلوا انفسکم، کشتن را می فهمند یا نه بلکه فراس ها اینگونه معنا می کنند.

ما ظاهر آیه را دست نمی زنیم چون نظیر این مورد را داریم خدا به حضرت ابراهیم امر می کند سر پسر بی گناهت را ببر ... این یک شبهه ای ایجاد می کند و برخی از این آیه استفاده کرده اند احکام تابع مصالح و مفاسد نیست و...
انشالله در جلسه آینده در این مورد بحث خواهیم کرد؛ در مورد لفظ بارئکم نیز صحبت می کنیم.

الحمد لله رب العالمین